جلسه 657

یکشنبه 22/08/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در منجزیت علم اجمالی بود به لحاظ حرمت مخالفت قطعیه و به لحاظ وجوب موافقت قطعیه.

به لحاظ حرمت مخالفت قطعیه عرض کردیم مشهور قائلند که ممتنع هست عقلا ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی.

و لکن صحیح این است که عقلا این کار قبیح نیست، تنها خلاف ارتکاز عقلاء هست. ارتکاز عقلاء استیحاش واستبعاد می کند که ادله اصول عملیه مثل کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام ناظر باشد به شبهات مقرونه به علم اجمالی در شبهات محصوره.

و یشهد علی ذلک که اگر کسی عمدا بیاید یک خمری را مشتبه بکند با خل که خودش هم شک بکند که کدامیک خل است و کدامیک خمر، هیچ فردی از عقلاء نمی پذیرد که کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال. این نکته اش انصراف ادله اصول ترخیصیه است از اطراف علم اجمالی.

منتهی یک سری روایات هست که ادعا می شود که اینها در خصوص شبهه محصوره در علم اجمالی وارد شده است و ترخیص داده در مخالفت قطعیه علم اجمالی. مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب روایاتی را مطرح می کند و آخرش می گوید اقوی به نظر ما این است که در اموال اگر مالی حرام بود ولی مشتبه شد به حلال، علم تفصیلی نداریم که این مال حرام است بلکه علم اجمالی داریم که یکی از این دو مال حرام است. لذا تصرف در اینها جائز است.

بعد فرموده: نگوئید ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی ممتنع است. ایشان می گوید نخیر، ممتنع نیست، عقل از باب اقتضاء می گوید که واجب است احتیاط در اطراف علم اجمالی. اما این حکم عقل معلق است بر عدم اذن شارع. وقتی شارع اذن داد در مخالفت قطعیه که مشکلی به وجود نمی آید.

این قول از بعض قدماء هم نقل شده است، اما سید یزدی صریحا این قول را اختیار کرده است.

ولی در عروه در بحث طهارت و نجاست که اینطور نیست، علم اجمالی به نجاست احد المائین، علم اجمالی به غصبیت احد المائین می گوید منشأ وجوب احتیاط می شود و باید از جمیع احتیاط کنیم. حالا در حاشیه مکاسب تعبیرش این است که الاقوی جواز التصرف. استدلال ایشان هم به عده ای از روایات است:

یکی موثقه سماعه است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل اصاب مالا من عمل بنی امیة؟ قال إن کان خلط الحلال حراما فاختلطا جمیعا فلم یعرف الحرام من الحلال فلابأس. این مفادش جواز تصرف در حلال مختلط به حرام است در مال مشتبه که علم اجمالی داریم بعضش حرام است.

روایت دوم: صحیحه ابی عبیده: سألته عن الرجل منّا یشتری من السلطان من ابل الصدقة و هو یعمل أنهم یأخذون منهم اکثر من الحق الذی یجب علیهم. از امام باقر علیه السلام سؤال می کند که یک انسان شیعی می رود از سلطان ابل صدقه می خرد. خب زکات که از شتر جمع می کردند شترهایی را بر می داشتند. این انسان شیعه می داند که سلطان بیش از مقدار واجب از زکات از مردم به زور می گرفته است، وهو یعلم أنهم یأخذون اکثر من الحق الذی یجب علیهم. فقال علیه السلام ما الابل و الغنم الا مثل الحنطة والشعیر. ابل چه فرق می کند با گندم؟ لا بأس به حتی یعرف الحرام بعینه. مانعی ندارد بروید بخرید از سلطان جائر یا عمال سلطان جائر این اموال را مگر اینکه حرام را بعینه بشناسید.

این هم روایت دوم که دلیل بر این گرفته می شود که مخالفت قطعیه علم اجمالی جائز است.

روایت سوم: معتبره ابی بصیر: سألت احدهما علیهما السلام عن شراء الخیانة والسرقة؟ قال لا، الا أن یکون قد اختلط معه غیره. اگر مختلط بشود مال مسروق به غیر مسروق مانعی ندارد و خرید آن بلا مانع است.

روایت چهارم: صحیحه حلبی: راجع به شخصی که ورث مالا یعلم أن فیه ربا، که حضرت فرمود: إن کان مختلطا فکله هنیئا فإنّ المال مالک.

روایات دیگری هم سید یزدی مطرح می کند، می گوید: نگوئید این روایات موردش موردی است که بعض اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج است، مثل شراء ابل صدقه، خب ما که همه اطراف علم اجمالی را نمی خریم. اگر دو تا شتر هست که می دانیم یکی از آنها حرام وغصبی است هر دو را که نمی خریم یکی را می خریم، وآن دیگری عملا از محل ابتلاء ما خارج هست.

ایشان می فرماید این درست نیست، چرا؟ برای اینکه صحیحه حلبی در آن وارث که می گفت فکله هنیئا فإنّ المال مالک جمیع اطراف علم اجمالی در ید این وارث بود، کل مال در ید وارث بود و می دانست که بعض آن مشتمل بر ربا است. پس نگوئید این روایات مختص است به جائی که بعض اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج است.

این محصل فرمایش سید یزدی در حاشیه مکاسب. یعنی عملا ملتزم شد به ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی البته در مورد اموال. حالا در مثال علم اجمالی به نجاست احد المائین آنجا احتیاط باید کرد، اما علم اجمالی به غصبیت احد المائین مقتضای کلام صاحب عروه در حاشیه مکاسب این است که نه نیازی به احتیاط نیست هر دو طرف را می توانیم تصرف کنیم.

بعد ایشان فرموده است: البته این روایات معارض دارد. معارضش مثلا صحیحه ضریس کناسی هست، سألت اباجعفر علیه السلام عن السمن و الجبن نجده فی ارض المشرکین بروم أنأکله؟ فقال اما ما علمت أنه خلطه الحرام فلا تأکل و اما ما لم تعلم فکله حتی تعلم أنه حرام. خب در این روایت حضرت فرمود ما علمت أنه قد خلطه الحرام فلا تأکل، یعنی حلال مختلط به حرام را نخور. اگر مال مختلط بود بعضش حلال و بعضش حرام فلا تأکل. خب این می شود معارض آن روایات سابقه که می گفت کل ما لم تعلم الحرام بعینه.

بعد ایشان فرموده: ما این روایت را یا حمل می کنیم بر کراهت، فلاتأکل، مکروه است، مال مختلط به حرام را مکروه است انسان در آن تصرف کند، اما آن روایات سابقه نص بود در جواز تصرف. این صحیحه زراره نهی از تصرف می کند ظهور نهی در حرمت است خب رفع ید می کنیم از این ظهور. یا اصلا حمل می کنیم این روایت ضریس وامثال آن را بر فرض امتزاج، امتزاج غیر اشتباه است. امتزاج مثل این می ماند که من یک کیلو برنج داشتم مال خودم، یک کیلو برنج هم غصب کردم (نعوذ بالله) مخلوط کردم با این یک کیلو برنج خودم، این شد ممتزج. مالک آن یک کیلو برنج که من از او غصب کردم می شود شریک من بالاشاعة، امتزاج سبب شرکت قهریه است. بله او اصلا علم تفصیلی پیدا می کنم که هر دانه برنجی نصف مشاعش مال دیگری است. بله او اصلا علم تفصیلی است. روایت ضریس هم ممکن است حمل بشود بر این. اما بحث ما در اشتباه است، دو تا صد هزار تومانی است یکی از آنها غصبی است و یکی مباح. امتزاج نیست اشتباه است، شرکت حاصل نمی شود. اینجا را ما می گوئیم تصرف جائز است.

مورد روایت ضریس یکی سمن است، روغن، روغن حیوانی بود معلوم نبود از مذکی گرفته اند یا از میته. مورد دیگرش جبن است که بعضی از آن را از پنیرمایه میته می گیرند و بعضی را از پنیرمایه مذکی. که توضیح بدهم: سید یزدی خصوص این روایت را نمی گوید، بلکه می گوید روایاتی که هست که دلالت می کند بر نهی از تصرف در مال مختلط به حرام که عمده اش این روایت ضریس کناسی هست، ولی ای کاش به این روایت ضریس اینجور اشکال می کرد و می فرمود که: این روایت یک موردش سمن است که اصالة عدم التذکیه دارد. بحث ما در جائی است که علم اجمالی که داریم فی حد ذاته هر طرفی اصالة الحل دارد. مثل علم اجمالی به غصبیت احد المائین، هر کدام اصالة الحل دارد. اما در مواردی که اینطور نیست، مثل آنی که در روایت صحیحه داریم که شخصی گوسفند مذکی و گوسفند میته نزدش مشتبه شده است، حضرت فرمود: یبیعه ممن یستحل المیته، می فروشد به کسی که میته را حلال می شمارد. خب این ربطی به بحث علم اجمالی ندارد. چرا؟ برای اینکه هر کدام از این گوسفندها فی حد ذاته مجرای اصالة عدم التذکیه است، اصل منجز دارد، ولذا خودت نمی توانی بخوری، برو بفروش به مستحل میته، خودت نخوری. این دلیل بر منجزیت علم اجمالی نیست. این برای این است که آن گوسفند اصل عدم تذکیه دارد. من که از بازار نخردیم که سوق المسلمین اماره بر تذکیه باشد. یک شخصی است اصلا صاحب آن گوسفندها بود، بعضی از این گوسفند ها چون بیمار بودند خودشان مردند و بعضی را هم این آقا ذبح کرد، حالا مشتبه شد گوشت حلال وحرام، چون مثلا گوشتها را تیکه تیکه کرد میته را خواست بدهد سگ بخورد مثلا یا تسمیت بکند مثلا یعنی در راه های حلال مصرف بکند، بعد قاطی شد، روایت می گوید نمی توانی بخوری. خب این ربطی ندارد به بحث منجزیت علم اجمالی، چون هر کدام از این گوسفند ها استصحاب عدم تذکیه دارد می گوید نخور. روایت ارفاق کرد گفت بفروش به مستحل میته. این روایت ضریس هم هیمنجور است، راجع به سمن که هر سمنی که نجده فی ارض المشرکین هر سمن و روغن حیوانی که شما در کشورهای کافر پیدا کنید اصل عدم تذکیه دارد نمی توانید استفاده کنید، ربطی به علم اجمالی ندارد شبهه بدویه اش هم همین است. پس اشکال به روایت ضریس این است که راجع به سمن که اصالة عدم التذکیه جاری است، شبهه بدویه هم باشد نمی شود خورد، اما ما علمت انه قد خلطه الحرام فلا تأکل و اما ما لم تعلم فکله حتی تعلم أنه حرام اشکال به مفاد این روایت است که خلاف مسلمات از روایت دیگر هست. این راجع به سمن، چون روغنی که می گیرند که متعارف بود از دنبه می گیرند این استصحاب عدم تذکیه دارد. اما راجع به انفحه و جبن، خب این روایت هم مخالف روایاتی است که می گوید حتی اگر بدانی این پنیر از پنیرمایه حیوان مرده هست، أنفحه یا إنفحّه این از میته هم ذکی است و یکی از مستثنیات میته است، لذا اگر این گوساله یا بچه گوسفندی که شیرخوار هست مرد روایت تجویز کرده که می توانی انفحه آن را استخراج کنی و با آن پنیر درست کنی.

پس این هم خلاف روایاتی است که می گوید انفحه میته طاهره است ذکیه است، پس چطور این روایت را ما قبول کنیم که خلاف روایات قطعیه است که انفحه میته طاهر است.

سؤال وجواب: چون سؤال از سمن و جبن در ارض مشرکین بالروم است ظاهرش این است که چون در بلاد مشرکین است بحث تذکیه پیش می آید و اینها هم که تذکیه نمی کنند. مشکل از ناحیه تذکیه بوده است.

پس اشکال می شود که این روایت در هیچکدام از دو موردش قابل التزام نیست وصلاحیت معارضه با روایات دیگر ندارد.

حالا سید یزدی این مطلب را مطرح نکرد بلکه فرمود این روایت را حمل بر استحباب می کنیم یا حمل می کنیم بر فرض امتزاج.

اقول: به نظر ما صاحب عروه کار خوبی کرد که این اشکال را مطرح نکرد، چون این اشکال هم در سمن قابل جواب است و هم در جبن. در سمن مسلم نیست که این موردش روغنی است که از دنبه حیوان می گیرند. شاید روغنی است که از شیر حیوان می گیرند. ولو مشکل بلاد مشرکین این بود که اینها نجس بودند، ما علم داریم که بعضی از این روغنهای حیوانی را یک مشرک شیرش را دوشیده و روغن درست کرده است. ولی در بلاد مشرکین مسلمان هم هست، بعضی از اینها را مسلمینی که در بلاد مشرکین زندگی می کنند درست کرده اند. اینجا که بحث اصالة عدم التذکیه مطرح نمی شود، بلکه اینجا اصالة الطهارة مطرح می شود. آنوقت صحیحه ضریس فرموده است که: اما ما علمت أنه خلطه الحرام فلا تأکل و اما ما لم تعلم فکله حتی تعلم أنه حرام، مورد علم اجمالی می شود که هر کدام از اطراف فی حد ذاته اصالة الطهارة واصالة الحل دارد، چون می شود مورد خود ما.

پس اینکه بگوئیم این مورد ربطی به بحث ما ندارد، واینکه علم اجمالی در جائی است که هر طرف فی حد ذاته مجرای اصالة الحل است نه مجرای استصحاب عدم التذکیه، این جوابش این است که این روایت شامل جائی هم می شود که موردش مجرای اصالة الحل باشد، روغن گرفته شده از دوغ یا شیر حیوان.

اما راجع به جبن؛ او هم الکلام الکلام، ممکن است این پنیر مشکلش این باشد که مشرک درست کرده است. و جهت دیگر این است که انفحه میته ممکن است طاهر بالذات باشد اما نجس بالعرض است باید شسته بشود. پنیرمایه اگر به آن ظرف و معده بچه گوسفند یا گوساله بگویند، خب او طاهر بالذات است، ولی منافات ندارد که بخاطر ملاقاتش با نجس این نجس بالعرض بشود باید شست. خب مشرکین نمی شستند. اگر هم مراد از انفحه آن مظروف باشد یعنی آن شیری که در شکم این بچه متحول می شود به پنیرمایه، خب آن هم ممکن است جامد باشد، معلوم نیست مایع باشد. اگر مایع بود خب حتما طاهر بالعرض هو بود، چون اگر نجس بالعرض باشد به چه درد می خورد، اما شاید جامد باشد، اگر جامد باشد می تواند نجس بالعرض باشد، آن قسمتهایی از این پنیرمایه که وصل به اجزاء این میته است نجس بشود و باید آب بکشیم. پس انفحه طاهر بالذات است نه طاهر بالعرض. نخیر، ظاهر بالعرض نیست، یعنی بالفعل نجس است بخاطر اینکه ملاقات کرده با اجزاء میته باید آن را بشوریم و مشرکین هم که نمی شورند.

پس این روایت که می گوید جبن اشکال نکنید کما اینکه برخی از بزرگان اشکال کرده اند که روایاتی که مربوط به جبن هست که می گوید احتیاط بکنید یا مثلا می گوید تا مادامی که حرام را نشناختید می توانید بخورید این روایات قابل التزام نیست، چون جبن متخذ از انفحه میته حلال است حرام نیست، اصلا این بحث ها مطرح نمی شود. جوابش این است که نخیر، اولا ممکن است آن مشرکی که این جبن را می سازد او این جبن را نجس بالعرض بکند، علاوه بر اینکه آن انفحه را نمی شوید وآن انفحه نجس بالعرض است باید شست.

پس اینکه ما بگوئیم صحیحه ضریس ربطی به علم اجمالی ندارد، نخیر، مربوط به بحث علم اجمالی هست وگفته می شود که ظاهرش این است که نباید از این اطراف علم اجمالی استفاده بکنیم.

این راجع به فرمایش سید یزدی که روایاتی را مطرح کرد و گفت مقتضای اینها جواز تصرف است در حرام مختلط به حلال، ولو علم اجمالی داریم اما مخالفت قطعیه این علم اجمالی هم جائز است بخاطر اذن شارع. وآن مثل صحیحه ضریس را هم حمل بر کراهت کرد.

حضرت امام قده در کتاب مکاسب محرمه از فرمایشات سید یزدی جواب داده است و این روایات را تک تک بررسی کرده است. چندین روایت بود یک قسمتش را قبلا مطرح کرده بودیم و یک قسمتهایی را امروز. محصل آنچه حضرت امام قده راجع به این روایات فرموده اند این است که فرموده اند:

ما یک صحیحه عبدالله بن سنان داریم: سألته عن الجبن؟ قال کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال.

ایشان فرموده اند: این روایت عمومش اقتضاء می کند که مخالفت قطعیه علم اجمالی جائز باشد. ولی اولا اصحاب اعراض کرده اند از این عموم، لم ینقل الترخیص فی المخالفة القطعیة للعلم الاجمالی الا عن شرذمة من المتأخرین. (لابد مرادش سید یزدی بوده است). این می شود اعراض از دلالت. و حضرت امام قده از کسانی است که اعراض مشهور را موهن می داند هم نسبت به اعراض از سند و هم نسبت به اعراض از دلالت.

فرموده: ثانیا: درست است که عقل ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی را جائز می داند، اما عقلاء چی؟ عقلاء اینطور نیستند. عقلاء بعید می دانند یا تقبیح می کنند ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی را. چون می گویند مفسده حرام که باقی است، یک مصلحت تسهیلی هم که نیست به ارتکاز عقلاء تا تجویز کند مخالفت قطعیه علم اجمالی را در شبهات محصوره.

بعد ایشان فرموده: اگر شما بگوئید صحیحه عبدالله بن سنان مشکل ندارد و شبهات محصوره را می گیرد و ما ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی را از این صحیحه استفاده می کنیم، خب اگر اینجور است هر حرامی را من شبهه محصوره می کنم. مثلا فرض کنید یک گوشت خرگوش یا خرچنگ آورده اند[[1]](#footnote-1)، می گوئیم در تاریکی بخوریم، قاطی می کنیم گوشت حرام را با یک گوشت حلال، بعد می گوئیم بفرمائید، دیگر برقها را هم روشن کنید کسی نمی فهمد چون قاطی شده اند، دقت هم لازم نیست بکنید تا حرام را پیدا کنید، بخورید نوش جان. آیا احدی به این ملتزم شده است؟ نخیر، این قابل التزام نیست.

اگر کسی بگوید فرق می کند، اگر عمدا بیائی حلال را مشتبه بکنی به حرام با اینکه خودبخود مشتبه بشود فرق می کند.

امام قده می فرماید: این تحکم است، چه فرق می کند؟ اگر بناست از صحیحه عبدالله بن سنان استفاده کنیم که حرام مشتبه به حلال ارتکابش جائز باشد مخالفت قطعیه اش جائز باشد چه فرق می کند که ما خودمان مشتبهش کنیم یا خودبخود مشتبه باشد. ولذا این صحیحه از اطراف علم اجمالی منصرف است حمل می شود بر شبهه بدویه. ایشان اینجور فرموده اند.

روایت دوم که به این هم قبلا اشاره کرده بودیم ولو امروز مطرح نکردیم موثقه مسعدة بن صدقه است، امام قده راجع به او هم بیانی دارند. کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه. امام قده فرموده یک وقت فکر نکنید این هم اطراف علم اجمالی را می گیرد. ابدا، چرا؟ فرموده اند: برای اینکه به نظر ما این روایت ربطی به قاعده حل ندارد. شاهدش این مثالهایی است که در روایت ذکر شده، کدامش مربوط به قاعده حل است؟! وذلک مثل الثوب یکون علیک قد اشتریته و هو سرقة، اگر نبود قاعده ید در آن بایع کی اصالة الحل اقتضاء می کرد که ما بتوانیم تصرف کنیم در این مال؟ ولذا می بینید آن کسی که قاعده ید را در دزد قبول ندارد و می گوید دزدها قاعده ید ندارند، ولذا هر مالی را که از دزدها بخری ولو احتمال هم بدهی فی علم الله اتفاقا به او هدیه داده اند، خب استصحاب می گوید مال او نیست، استصحاب می گوید مالک او راضی نیست. این قاعده ید است که آمده مشکل ما را حل کرده نه قاعده حل. والا اگر قاعده حل بود که زورش به استصحاب حرمت نمی رسید.

یا مثال دومی که در روایت زده است که: و امرأة تحتک لعلها اختک أو رضیعتک، اگر قاعده حل بود که به درد نمی خورد، چون استصحاب عدم زوجیت مقدم است بر قاعده حل، ولذا انشاءالله با توضیحات بیشتر ایشان فرموده اند این روایت ربطی به قاعده حل ندارد.

بقیه کلمات حضرت امام قده را انشاءالله فردا متعرض می شویم.

1. - به گوشت میته نباید مثال زد چون او مشکل استصحاب عدم تذکیه پیدا می کند. [↑](#footnote-ref-1)